

اهمیت محیط زیست در ایران باستان

رضا ابراهیم‌نیا*

اشاره

در حقیقت تفکیک ارتباط و احتیاج انسان از محیط زیست امکان ناپذیر است، چرا که انسان خود نیز مانند سایر جانداران این گروه خاک جزئی از چرخه محیط زیست می‌باشد. البته تفاوت انسان با سایر جانداران و موجودات کره زمین در این است که انسان در این چرخه محیط زیست می‌تواند تغییر ایجاد کند، اما سایر جانداران و موجودات بر اساس غریزه فطری و شرایط طبیعی محیط به روند این چرخه ادامه می‌دهند.

متأسفانه تأثیرگذاری انسان به عنوان یکی از موجودات زیستی کره زمین بخصوص در چند قرن اخیر تأثیرگذاری منفی بوده و موجب تخریب، تغییر و دگرگونی چرخه طبیعی و محیط زیست گردیده است. محیط زیست در زندگی و زیست انسان به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- محیط زیست انسانی که مربوط به روابط انسانها با یکدیگر و ارتباط آنها با محیط پیرامون زندگی خود می‌باشد؛

۲- محیط زیست طبیعی که مرتبط به چرخه حیاتی، جانوری، و گیاهی و آب و هوایی زمین و نقش انسان در این چرخه گسترده محیطی است.

آنچه شایان توجه می‌باشد این است که در طول دوران زندگی بشر همیشه توجه خود را به محیط پیرامون زندگی خود معطوف داشته است و برخورد انسانها به تناسب رشد فرهنگی در دوره‌های مختلف تاریخی برخورد با محیط و با هم نوع خود در نقاط مختلف کره زمین متفاوت و مختلف بوده است. در این مبحث به اختصار به بر وضعیت محیط زیست در ایران و دیدگاه آئین زرتشتی نسبت به آن توجه و اهتمام این دین آسمانی را نسبت به محیط زیست با استناد به متون مذهبی و منابعی که از ایران باستان وجود دارد، بیان می‌داریم.

مقدمه‌ای بر آئین زرتشتی

نوشتن و پرداختن در خصوص ادیان بویژه ادیان آسمانی کاری بس دشوار و سخت است. پیچیدگی کار زمانی آشکار می‌شود که بحث حول محور اندیشه‌ها و افکار و عقاید باشد. این امر به موجب کهنه بودن و قدمت بسیار زمان زرتشت برخی از محققان را بر آن داشته است که زرتشت و آئین زرتشتی را افسانه‌ای بیش ندانند، اما به اعتبار منابع و مأخذ موجود قدر مسلم موجودیت زرتشت و آئین زرتشتی

* کارشناس ارشد باستانشناسی - دانشگاه تهران

حقیقی بوده و غیر واقعی نمی باشد. بزرگترین سند درباره زرتشت گانه‌ها، یا سرودهای وی می‌باشد. از این سروده‌ها که با زبانی بسیار کهن گفته شده از نام و نشان و آموزش‌ها و ایجاد یک دگرگونی ژرف در فکر و اندیشه دینی و اجتماعی آن عصر آگاه می‌شویم. در خصوص زمان زرتشت منابع تاریخی روایات مختلفی را ذکر کرده‌اند که برخی از این روایت‌ها اختلاف زیادی با یکدیگر دارند، اما بر اساس آنچه که بیشتر محققان بر آن اتفاق نظر دارند دوران زرتشت به پیش از هزاره اول پیش از میلاد می‌رسد. خاستگاه زرتشت نیز مورد اختلاف نظر می‌باشد، اما در این خصوص هم نظر بیشتر مورخان و محققان بر این است که خاستگاه وی خاور ایران آن زمان بوده و برخی حدود بلخ را خاستگاه زرتشت می‌دانند. در اوستا زادگاه زرتشت ایران و *Airyana- Vaedja* آمده است. بنابر تحقیقات انجام شده این مکان در شمال شرقی ایران و حدود خوارزم بوده است. دین زرتشتی دینی است که در آن عناصر طبیعی مورد توجه و تأیید قرار گرفته به طوری که نمی‌بایست، آب، خاک، آتش را آلوده نمود. و چنان که آلوده کردن این عناصر در نزد زرتشتیان جزء گناهان بزرگ محسوب می‌شود.

آئین زرتشت و محیط زیست

چنان که آمد دین زرتشت دینی است که برای عناصر طبیعی احترام زیادی قائل است و آنها را مقدس می‌داند. این عناصر عبارتند از: آب، خاک، آتش، باد. و علت بزرگ شمردن گناه آلوده کننده این عناصر مقدس بودن این عناصر در دین زرتشتی است.

از دیدگاه این دین مشخص می‌گردد که توجه و اهمیت ویژه و خاصی برای محیط زیست قائل بوده و می‌باشد. از آنجایی که در این آئین تأکید زیادی بر عناصر طبیعی شده، حتی تولد زرتشت نیز موجب شادمانی گیاهان و آبها گردیده است «به گاه زایش و نشو و نمایش آبها و گیاهان شادمان شدند، به گاه نشو نمایش آبها و گیاهان بالیدن، به گاه زایش و نشو و نمای او همه آفریدگان سپنتا مینو به خود مژده رستگاری دادند (این چنین): خوشا به ما که آذربانی زاده شد...»^۱

در این سروده، عجزین بودن آئین زرتشتی با عناصر طبیعی مشخص می‌شود و این عجزین بودن به اندازه‌ای است که تولد پیامبر این آئین سبب شادمانی و بالیدن آبها و گیاهان می‌گردد. زرتشت هدف و

۱ - رضی، هاشم: *اوستا، گانه‌ها، یسنا، یشت‌ها، ویسپرد و خرده اوستا*، بهجت، تهران، ۱۳۷۸، بخش اول گانه‌ها، ص ۲۴، بندهای ۹۳ تا ۹۵ فروردین یشت.

غایت خلقت زمین و آسمان را برای انسان و استفاده نیک انسان از آنها می‌داند «خداوند این زمین را آفریده که بر اثر کار و کنش ما بی‌رود و بر ایمان شادی و نیک بختی پدید آورد»^۱. در این ارتباط نیز در سنگ نوشته‌های بجای مانده از دوره هخامنشی آمده: «خدای بزرگ است اهورامزدا که آسمان را آفرید، زمین را آفرید و برای ما در این زمین شادی را مقرر داشت». از این سخنان این گونه دانسته می‌شود زمین برای مردم نیک بختی و شادی پدید می‌آورد که در آن علاوه بر رفتار نیک نسبت به هم‌نوعان باید بر اثر کار و کنش عملکردی نیک نیز نسبت به محیط پیرامون خود داشته باشیم و از رفتاری شایسته توأم با اخلاقیات که اصلی انکار ناپذیر در تمام ادیان الهی است برخوردار باشیم «وظیفه مردم آن است که با همه جدیت به کار و کوشش از راه راستی و درستی بپردازند و کشت و زرع نمایند و نعمت را بیفزایند بر اساس چنین شیوه و روشی است که پسندارمز (زمین) پناهگاه آسایش بخشی برای مردم می‌شود، زندگی بر او می‌شود به جای تشویق و گرسنگی و خانه به دوشی و جنگ و ظلم و بیداد... آرامش و سیری و خان و مان خوب، صلح و آرامش و ثروت برقرار می‌گردد»^۲ در سروده‌های زرتشت به کرات به موردی بر می‌خوریم که در آنها در مورد بهتر زیستن از لحاظ تن و روان انسان سخن به میان آمده است به طور مثال، در اوستا بخش گائاه‌ها در سرود پنجاه و یک آن که بیست و دو بند است تا بند پانزدهم مسائلی دربارهٔ چگونگی زیست آدمی از لحاظ زیست تنی و زیست روانی سخن گفته است و در جایی دیگر می‌گوید: «آنانی که‌ای مزدله، این زمین را خوار می‌دارند که برای تو و آن پیروان آیین بسی گرمی است از گروه زیانکارانند»^۳. و دربارهٔ زمین بیان می‌دارد که: «این زمین (سپندارمز) نیک سودمند را گرمی می‌دارم»^۴. همچنین دربارهٔ سایر عناصر طبیعت می‌گوید:

«باور دارم دین مزدایی را که پاکیزگی آبها، پرورش گیاهان و حمایت و نگاهبانی چارپایان را آموزش داد. باور دارم خداوندگار اهورامزدا را که این جهان را بیافرید و انسان را به پاکی بر روی آن پدید آورد»^۵ در آیین زرتشتی و در سراسر اوستا جز گائاه‌ها، از ایزدان، به گونهٔ عناصر و یا موجودات مشخصی یاد شده است که مشخص می‌نماید گائاه‌ها تنها بخش خالص و سروده‌های خود زرتشت است که بیش از هفده

۱ - رضی، هاشم: همان، ص ۵۸ بندهای سروده ۴۴ بند ششم.

۲ - رضی، هاشم: همان، بخش اول، گائاه‌ها - ص ۷۰، سروده ۴۸ بند ۵.

۳ - همان، بخش سوم، ص ۹۷، یسنا، هات ۳۴.

۴ - همان، بخش پنجم، ص ۱۶۵، یسنا، هات ۱۲.

۵ - همان.

فصل می باشد، اما در سایر فصول مواردی مشاهده می گردد که اغلب الهام گرفته از دین آریایی پیش از زرتشت است که در آنها هم تقدیس و توجه به عناصر طبیعی، آبها، گیاهان، جانوران، زمین و ... مشاهده می شود.

در بخشهای مختلف اوستا از جهانی ستایش شده که زاینده و بانده و پاک است، همچنین در سایر منابع و متونی که از دوران ایران باستان به جای مانده این عناصر طبیعی ستایش شده و مورد توجه قرار گرفته اند. «مینوی خرد» دیگر متن به جای مانده از ایران باستان است که داستان سخن گفتن و مذاکره مینوی خرد (اندیشه یا روان خرد) با دانایی است که جویای راستی می باشد. در این کتاب پاسخ مینوی خرد درباره این سؤال که کدام زمین شادتر است؟ چنین می باشد: «نخستین زمین شادمان زمینی است که مرد پارسا در آن زندگی کند، دو دیگر زمینی است که در آن آتشکدهها سازند، سه دیگر آنجا که در آن گاو و گوسفندان خوابند، چهارم زمینی که در آن کشاورزی کنند، پنجم زمینی که در آن لانه جانوران زیانکار را در آن ویران سازند، ششم زمینی که آمد و شد نیکان و نیایش یزدان در آن باشد، هفتم زمین ویرانی که آباد کنند، هشتم زمینی که از آن بدان به دارایی نیکان درآید، نهم زمینی که از برو حاصل آن در راه یزدان به نیکان و ارزانیان (مستحقان) بهره رسانند دهم زمینی که در آن زوهر^۱ و ستایش کنند» در ادامه متن درباره زمین آزرده سؤال می شود و مینوی خرد چنین پاسخ می دهد: «نخست زمینی که دورخ (زندگی بد) در آن ساخته شود، دو دیگر زمینی که مرد پاک (مردم) و بی گناه در آن کشته شود، سه دیگر زمینی که در آن مردم بدکار زندگی کنند ششم زمینی که لاشه و مردار در آن دفن شود، هشتم زمینی که از آن بدان رسد، نهم زمینی آبادانی که ویران سازند، دهم زمینی که در آن شیون و مویه کنند^۲».

در متنی دیگر از متون کهن ایران باستان به نام «وندیداد» که از متون پیش از زرتشت است درباره زمین چنین آمده: «نخستین شادترین زمین، زمینی است که در آن موبدان، مهر دارای چراگاه و رام دارنده رمهها را ستایش کنند زمینی که مرد پرهیزگار خانه بسازد و آتش و گاو و گوسفند وزن و فرزند و آرد و علف ستور و سگ و ابزار زندگی خوش در آن بسیار باشد... زمینی که در آن بیشترین غله و سبزی

۱ - زوهر = در ایران باستان در دورههای از زندگی ایرانی قربانی به ریختن آب یا شیر و نثار آن به زمین دگرگون شده و زوهر آبی است که با آفرین و ستایش بر زمین می ریختند و به این گونه زمین را شادمان می کردند. تفضلی، احمد: ترجمه مینوی خرد، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۹.

۲ - همان، صص ۱۸ و ۱۹.

و کشاورزی باشد و زمین خشکی که از آن آب برآوردند یا باتلاقی که آن را خشک سازند...^۱ پرستش و عبادت طبیعت و ارباب انواع، پیش از ظهور زرتشت، یعنی در زمان آریاییها، رواج داشته، این قوم برای هر پدیده طبیعت که دوام طبیعت و بقای آدمی به آن وابسته بوده نگرهبان و ایزدی قرار می داده اند، که این ایزدها عبارت بودند از: مهر، آناهیتا، بهرام، آذر، وات، ماه، خورشید، ستارگان، زمین، هوم، آسمان و ... این موضوع نشانگر این است که آریاییها از ابتدا به عناصر و پدیده‌های طبیعی توجه داشته و به آن اهمیت می داده‌اند.

«این آب‌ها و زمین‌ها و گیاهان را می‌ستاییم این جای‌ها و روستاها و چراگاهها و میهن و آبشخورگاهها را می‌ستاییم و دارنده این روستاها (زمین‌ها) را می‌ستاییم آن اهورا مزدا را...^۲»

در ایران باستان به همان اندازه که هر فرد در سلامت و نگهداری جسم و تن خود کوشا بود می‌بایست برای سلامت و نگهداری عناصر و پدیده‌های طبیعی نیز کوشا باشد و آنها را از گزند آسیب و آلودگی به دور دارد و مراقب باشد که این پدیده‌ها پاک بمانند همچون که از خود و بدن خود محافظت می‌کند از آنها نیز محافظت نماید.

«در بندهش بخشی آمده است به نام «اندازه‌های گیتی و تن مردمان» که در آن پوست مردم به زمین در جهان، رگ‌ها به رودها، استخوان‌ها به کوه‌ها، گیسوان به جنگلها و ... همانند شده است و این همانندی در همه اندام مردمی و همه پدیده‌های گیتی دنبال می‌شود. در همین بخش است که روان انسان به اهورامزدا در جهان مانده می‌شود؛ و بنابراین، هر آنچه را که در تن مردمان همچون یک پیکر و یک مجموعه اهمیت دارد همانند آن در جهان «مه جهان» نیز به عنوان یک پیکر و یک مجموعه از اهمیت برخوردار است... و اگر کسی در اندیشهٔ بهزیستی و خوشبختی برای مردمان جهان باشد نمی‌تواند از اندیشهٔ بهی و نیکی جانواران و گیاهان و زمین و جهان دور گردد^۳. «ایرانیان باستان نه تنها خویش را با نیروهای گیتی و مینو (مادی و معنوی) امروز جهان هم نیرو و یگانه می‌خواستند، که خود را با همه نیروهای نیک گذشته و آینده نیز پیوسته می‌دیدند، و همانندی آن برای یک تن که «که جهان» است این است که همه اندام‌های امروز یک تن برای زندگی نیک، می‌باید که درست و راست و همراه و هم نیرو باشند اما اگر بر این تن در گذشته ستمی رسیده باشد امروز نیز از آن در رنج است؛ چنان که اگر

۱ - حسنی، محمد علی، *وندیداد*، مطبعه صحیفه بی جا، ۱۳۵۷، ص ۲۲.

۲ - پوردادو، ابراهیم: *اوستا، یسنا*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶، جلد دوم، یسنای ۶۸ پارهٔ ۱۹.

۳ - جنیدی، فریدون: *حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان*، نشر بلخ، تهران، ۱۳۷۸، صص ۲۲.

کسی پای خود را سی سال یا پنجاه سال پیش از دست داده باشد، امروز نیز ناتندرست و بیمار است؛ یا اگر کسی دچار ایستایی دل شده باشد امروز نیز از سوی دل و روایی خون در رنج است. پس برای آن که فردای جهان از کار امروزیان رنج نبیند می‌باید که مردمان امروز در اندیشه فردا بوده باشند و پیوند خویش را با گذشته نبریده باشند.^۱»

آئین زرتشت و بهداشت فردی

همچنین در ایران باستان نسبت به رعایت بهداشت فردی توجه داشته است و چنان که افراد می‌بایست بهداشت فردی را مراعات می‌کردند. در حقیقت رعایت بهداشت فردی مکمل بهداشت محیط زیست می‌باشد و شخصی که نسبت به بهداشت فردی خود بی‌تفاوت باشد نمی‌تواند نسبت به بهداشت محیط پیرامون خود علاقه‌ای نشان دهد. از این رو، چنین به نظر می‌رسد، از آنجایی که در آئین زرتشتی نسبت به پاکی عناصر طبیعی بسیار سفارشی شده، پس ضروری می‌نماید که هر زرتشتی نیز به بهداشت فردی خویش توجه شایانی داشته باشد: «در ایران باستان آب دهان بر زمین افکندن (در هر جایی آب دهان افکندن) و زمین را پلید کردن و آب را آلوده کردن و هوا را به گرد و خاک و دود پلید آزردن، و ... گناه به شمار می‌رفت، چون بی‌گمان بودند که با این گونه کارها جان جهان آزرده می‌شود»^۲ ایرانیان باستان خواستار پاکی، سلامتی، شادمانی برای انسان و کل مجموعه هستی بودند و انسان را تافته‌ای جدا بافته از کل هستی و موجودات آن نمی‌پنداشتند بلکه انسان و موجودات جهان و عناصر طبیعی موجود در آن را لازم و ملزوم یکدیگر داشته و کل هستی را به مثابه یک چرخه زنجیروار مرتبط با یکدیگر می‌دانستند که اگر خللی در یکی از این زنجیره‌ها بوجود آید کل چرخه دچار مشکل خواهد شد.

«ایرانیان باستان، شادی مردمان را همراه با شادمانی زندگی برای جانوران و گیاهان و زمین و جهان می‌خواستند»^۳ در وندیداد هم آنجا که سخن از شادی زمین به میان می‌آید می‌گوید: «... زمین با آبیاری و شخم زدن و برآوردن گل و گیاه و درخت...»^۴ آئین زرتشتی شادی انسانی را توأم با شادی طبیعت می‌داند؛ طبیعتی که پاک بماند و آلوده نگردد و مطابق ضوابط این مذهب از آن استفاده و در آن دخل و تصرف گردد.

۱- همان، ص ۲۱.

۲- جنیدی، فریدون: همان، ص ۲۲.

۳- همان، ص ۱۷.

۴- حسنی، محمدعلی: همان، ص ۲۳.

برخی از مورخان مذهب جامعه آریاییهای پیش از زرتشت را مهرپرستی عنوان کرده اند که در آن اعتقاد به عناصر و پدیده های طبیعی رواج شایان توجهی داشته تا آنجا که مردم برای هر یک از پدیده های طبیعی ایزدی قائل بوده اند تا از آن نگرهبانی نماید. مانند الهه آبها که آنهیتا بوده است. در زمان رواج دین زرتشتی، زرتشت تنها اهورامزدا را یگانه ایزد می داند که همه چیز به او منتهی می شود؛ هر چند که در گائاهای پدیده های طبیعی مورد ستایش قرار گرفته است، اما برای هر پدیده طبیعی ایزدی قائل نشده است. پس از زرتشت روحانیان زرتشتی و موبدان که بیشتر در یستا و یشتها، بجز ۱۷ بند یستا که موسوم به گائاهای می باشد، عقاید آنها آمده است، متأثر از مذهب و عقاید آریاییهای قبل از زرتشت می باشند به گونه ای که برای برخی پدیده هایی از عناصر طبیعی ایزدی را نگاهبان و نگاهدارنده می دانند و این ایزدان و امشاسپندان را مورد ستایش قرار می دهند با این عقیده که تمامی این ایزدان و امشاسپندان در مرحله ای پایین تر از اهورامزدا قرار دارند. این موقع در بعضی موارد از اعتقادات آریاییهای قدیم الهام گرفته و برای عناصر طبیعی ایزدی مشخص را نگاهبان قرار داده است، خود بیانگر توجه و اهمیت دیدگاه این دین به عناصر طبیعی است.

توجه به حیوانات و جانداران در دین زرتشتی

دین زرتشتی نسبت به کلیه جانداران زمین اهمیت قائل شده است و نسبت به سایر جانداران نیز حق و حقوقی را مشخص می نماید: «منش های آفریده شده را می ستاییم، دین سوشیانتها را می ستاییم، روان چارپایان را می ستاییم... جانواران آبی، خزندگان، پرندگان، فروهرهای جانوران را می ستاییم»^۱. «آن کسی که چارپایان را پرورد، با راستی و دهش و مهربانی، با دستگیری آذر اهورامزدا سرپرست و نگاهبان ما است»^۲ آنچه آورده شد نمونه هایی از توجه و ارزشی است که دین زرتشتی برای جانداران قائل است و انسان را مکلف می داند که حقوق جانواران و جانداران را رعایت کند حتی گیاهان: «در هوسپارم نسک بخشی درباره گناه آنان که به گیاهان آزار می رسانند و درختان را می برند آمده است و کیفری که می بایستی از این کار در دادگاه ببرند»^۳ چنان که می بینیم، بخشی از محیط زیست که محیط زیست جانوری است در دین زرتشت بسیار مورد توجه و اهمیت قرار گرفته است «نوشته ای از زمان

۱ - پورداود. ابراهیم: همان، یشتها ج دوم، فروردین یشت، کرده ۲۲ بند ۷۴، ص ۷۵.

۲ - پورداود. ابراهیم: همان، یستا، ج اول، ص ۶۸ یستای ۵۸، پاره ۳.

۳ - جنیدی، فریدون: همان، ص ۱۲۵.

ساسانیان به نام پتیت (patet) بر جای مانده است که در آن از کردارهای بد ابزار پشیمانی و توبه می‌شود. در این نوشته چنین آمده: «... از هر گونه گناه نسبت به اندیشه نیک، از آزدن چارپایان با شکنجه و سختی آنان را کشتن از آب و خوراک باز داشتن، استخوان آنان را شکستن، از دزد و گرگ نگاه نداشتن، از سرما و گرمای سخت دور نداشتن، جانور ماده و اسب کارزاری و گاو ورزا، بره و بزغاله و مرغ کرچ را کشتن...».

گناهانی که به خرداد (نشانه کمال و رسایی جهان) از پلید کردن آب روان، دست ناپاک در آب روان زدن، آب دهان بر آب افکندن...

و گناهانی که به امر داد (نشانه بی‌مرگی و جاودانگی جهان) از بریدن درخت جوان، چیدن میوه نرسیده، ندادن دارو(های گیاهی) به بیماران، باز گرفتن خوراک از گرسنگان ... این متون نشانگر آن است که ایرانیان باستان تنها برای بشر «حقوق» نمی‌انگاشتند بلکه بنا بر اندیشه همه‌گیر و ژرف خویش برای هر یک از پدیده‌های جهان حقوق می‌خواستند^۱. توجه ایرانیان باستان علاوه بر محیط زیست عناصر طبیعی به محیط زیست جانوری نیز معطوف بوده است به طوری که توجه به این مهم را یک وظیفه دینی و امر وجدانی تلقی می‌کرده‌اند و چنانچه کسی حقوق جانوران را رعایت نمی‌کرده مستوجب گناه بوده و می‌بایست کیفر می‌شده است.

«یکی از نسک‌های گمشده اوستا، دفتری بوده است به نام گنبا سرنی چت ganbasar-nicat که در بخشی از آن به نام «ستورستان» به داد و آیین حقوق جانوران پرداخته شده، شیوه دادرسی در دادگاه برای آن کسان که نه از روی داد با جانوران رفتار می‌کردند آمده است، و درباره هر یک از جانوران از مرغ و سگ و گوسفند و ستور (خر و گاو اسب) و شیوه زدن و اندازه زخم و آسیبی که به جاندار رسیده است، داد جداگانه داشته است. در همین نسک بخش سوم داد و آیین بند بر ستور و گوسفند و سگ نهادن آمده است؛ و شیوه به کارگیری بند؛ چنان که گردن یا دست و پای جانور را نیازارد و گناهی که از این کار برشمرده می‌شود. و نیز در هوسپارم نسک، بندی هست درباره گناه آن کسان که پرهیز از درمان جانوران بیمار می‌کنند و آنان را نزد پزشک نمی‌برند و این که در دادگاه، چه دادستانی بر آنان روا بوده است. در همین نسک، بندی دیگر برای پیمانۀ داشتن (اندازه نگاه داشتن) آن که میش و بز و گاو و اسب خر و شتر را به گشیدن داشتن (جانور نر را با ماده آمیزش دادن) آمده است و آن که این پیمانۀ را نگاه نمی‌داشت، می‌بایستی که پاسخگوی دادگاه بوده باشد، در باب پانزدهم و نوزدهم از چند گونه گناه بزرگ یاد می‌شود

که یکی از آنها دادن استخوانی است به سگ، که سگ نتواند آن را بجود؛ یا خوارک داغی که دهان او را بسوزاند؛ یا آن که کسی سگ حیوانی حامله را بزند یا براند یا بر او بخروشد یا پا بر زمین زده او را بترساند^۱.

علاوه بر آن که اذیت و آزار جانوران در ایران باستان کیفر داشته، شخصی که حقوق این حیوانات را رعایت نمی کرده در جهان دیگر نیز مستوجب عذاب بوده است. در ارداویرافنامه یکی از منابع درباره زرتشتیان مفصل به این موضوع پرداخته است. موضوع این کتاب در این رابطه است که روح شخصی از پارسایان زرتشتی به جهان دیگر می رود و آنچه را دیده و مشاهده کرده باز می گوید.

«دیدم روان شبانان؛ که به گیتی، چارپای، و گوسفند ورزیدند و بپروردند و از گرگ و دزد و مردم ستمکار نگاه داشتند و بهنگام، آب و گیاه و خورش دادند و از سرما و گرمای سخت پرهیز دادند و به هنگام (بر آنان) نرهشتند (جانور نر را برای جفتگیری به آنان نزدیک کردند)^۲»

«این روان آن مرد دروند (پیر و دروغ) است که به گیتی سگ شبانان را از خودش بازداشت یا زد و کشت^۳».

«... این روان آن بدکار مرد و زن است که به گیتی نسای به گهنگاری جویدند و سگ آبی در آب کشتند و دیگر آفریدگان او؟ را زدند و کشتند.^۴»

همچنین در ارداویرافنامه علاوه بر تظلم بر جانداران در خصوص کسانی که نسبت به آبادانی زمین وظیفه داشته اند و کوتاهی کرده اند آمده است: «این روان آن دروند (پیرو دروغ) است که به گیتی دانه ستاند و گفت می افشانم (برای کاشتن) و نیفشاند و آن را خورده و سپندارمذ زمین را دروغزن کرده^۵». «این گفتار آن را خواهد گفت که مرد کشاورز بخشی از گندم یا جو یا هر تخم دیگر را خود خورده و برای کاشت با زمین نیفشانده هنگام باروری که برداشت کم می شود مردمان را گمان بر آن می رود که زمین بهره خوبی نداده است و انجام کاری که اینچنین تهمت بر زمین می زند گناه به شمار می آید^۶».

۱ - جنیدی، فریدون؛ همان، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲ - عقیفی، رحیم؛ ارداویرافنامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی، باستان، مشهد، ۱۳۴۲، ص ۳۸.

۳ - عقیفی، رحیم؛ همان، ص ۵۲.

۴ - عقیفی، رحیم؛ همان، ص ۷۳.

۵ - عقیفی، رحیم؛ همان، ص ۷۲.

۶ - همان، ص ۲۴.

اینها نمونه‌هایی بود به استناد کتب و منابع دینی آئین زرتشتی درباره توجه و اهمیت ایرانیان باستان و دین زرتشتی نسبت به محیط زیست طبیعی و جانوری. و این نکته که علاوه بر اهمیت و توجه به عناصر طبیعی در این آیین، انسان در آیین دین موظف و مکلف است به رعایت حقوق عناصر طبیعی و جانداران.

کتابنامه

- ۱- رضی، هاشم: *اوستا، گاتاها، یسنا، پشت‌ها، ویسپرد خرده اوستا*، بهجت، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲- تفضلی، احمد: *ترجمه مینوی خرد*، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸.
- ۳- یورداد، ابراهیم: *اوستا، یسنا*، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶.
- ۴- جنیدی، فریدون: *حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان*، نشر بلخ، تهران، ۱۳۷۸.
- ۵- حسنی، محمد علی، *وندیداد*، مطبعه صحیفه، بی جا، ۱۳۵۷.
- ۶- عقیقی، رحیم: *ارداویرافنامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی*، باستان، مشهد، ۱۳۴۲.